

مطالعه‌ای کیفی از جایگاه نخبگان جوان ایرانی در بستر جامعه ایران

علی روحانی، استادیار، گروه رفاه و تعاون اجتماعی، دانشگاه یزد، ایران *

مسعود انبارلو، دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت توسعه پایدار روستایی، دانشگاه تهران، ایران

چکیده

نخبگان و سرآمدان در هر کشوری از جمله ایران زمینه‌ساز رشد و توسعه‌اند؛ به همین دلیل، نهادهای مختلف جامعه سال‌ها تلاش کرده‌اند نخبگان جوان ایرانی در کشور بمانند و در توسعه علمی کشور نقش‌آفرینی کنند؛ با وجود این تلاش‌ها، کشور ایران رتبه اول فرار نخبگان را در جهان دارد؛ هدف پژوهش حاضر، بررسی فهم نخبگان و استعدادهای برتر از جایگاه خود در نظام اجتماعی ایران است؛ زیرا با فهم و کشف این مسئله، تا حد زیادی امکان ورود به ذهن نخبگان ایرانی و فهم آنان از وضعیت خودشان در نظام اجتماعی ایران فراهم می‌شود؛ بدین منظور، در قالب روش‌شناسی کیفی و با استفاده از نظریه زمینه‌ای و نمونه‌گیری هدفمند و نظری، با گروهی از نخبگان جوان ایرانی مصاحبه شد. جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل داده‌ها به شیوه کدگذاری باز و محوری و گزینشی انجام شد. یافته‌های پژوهش، شامل مقوله‌های جایگاه نامطلوب و ظاهری، شرایط نامساعد و پیش‌بینی‌ناپذیر، دورنمای آینده‌ای تاریک، راهکارهای جمعی - فردی، موفقیت‌های شخصی، خسران نخبه‌بودن و گذار پرگداز از کشور شد. نتیجه‌ها، به طور کلی نشان‌دهنده جایگاه نامطلوب نخبگان بود. براساس نتیجه‌های پژوهش، الگوی پارادایمی و طرح‌واره نظری ارائه شد.

واژه‌های کلیدی: نخبگان، فرار نخبگان، نظریه زمینه‌ای، توسعه علمی، نظام اجتماعی ایران

مقدمه و بیان مسأله

جامعه‌های غربی توسعه‌یافته تا حد زیادی مدیون نخبگان و سرآمدان بوده‌اند؛ زیرا توسعه‌ی آنها از دریچه‌ی فعالیت‌های این نخبگان فراهم شده است. به گونه‌ای که امروزه، توسعه و رشد علمی این کشورها روزافزون است و به چیرگی و برتری علمی آنها در جهان منجر شده است. این چیرگی علمی را نیز بیشتر، نهادها، دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های پژوهش و توسعه‌ی پویا اعمال می‌کنند که کنشگران اصلی آنها، سرآمدان علمی آنها هستند. سیمون کاستنز، برنده‌ی جایزه نوبل اقتصاد، معتقد است ۹۰ درصد از توسعه‌ی کشورهای صنعتی، ناشی از سرمایه و نیروی انسانی و سرآمدان متخصص آنها بوده است (چلبی و عباسی، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۳).

با این تفسیرها، این سؤال پیش می‌آید که سرآمدان و نیروی انسانی متخصص در کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه، چرا گامی اثرگذار و مهم برای توسعه‌ی کشورهای خود بر نمی‌دارند؟ پاسخ به این سؤال در توانایی مشاهده و مقایسه‌ی انسان نهفته است. نیروهای متخصص و نخبگان این کشورها که با ارزش‌ها و اعتبارسنجی‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی کشورهای توسعه‌یافته رشد کرده‌اند، با مشاهده و مقایسه، بستر اصلی رشد خود را می‌یابند. آنها به‌سادگی عامل‌های دافعه و جاذبه را مشاهده و مقایسه می‌کنند و وضعیت بهتری را برای خود تصور می‌کنند. جنگ سرمایه‌ی انسانی^۱ یا فرار مغزها^۲ مفهوم‌هایی‌اند که به ترتیب، علم اقتصاد و علم جامعه‌شناسی برای توصیف این روند ارائه کرده‌اند؛ روندی که برای یک طرف سودآوری روزافزون و برای طرف دیگر، زیان روزافزون به همراه دارد. این روند برای کشور ایران، از نظر آماری بسیار هراس‌انگیز است. سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار ایرانی تحصیل کرده از کشور خارج می‌شوند؛ تا جایی که در سال‌های اخیر، ایران رتبه‌ی اول فرار مغزها را داشته است. این آمار بدان معناست که سالانه ۱۵۰

میلیارد دلار سرمایه از ایران خارج می‌شود (فرجی‌دانا، ۱۳۹۲)؛ یعنی ۲۵ درصد از دانشجویهای تحصیلات تکمیلی ایرانی در کشورهای دیگر زندگی می‌کنند (عبداللهی، ۱۳۹۵). در واقع، با بررسی تاریخی این موضوع فهمیده می‌شود که مهاجرت نخبگان در چند دهه‌ی گذشته همیشه مشکل‌ساز و سخت بوده است. نخبگان ایرانی از دیرباز وقتی به کشورهای اروپایی سفر می‌کردند، بعد از مدتی به کشور بازمی‌گشتند؛ اما بعد از دهه‌ی ۴۰ شمسی و با آغاز اعتراض‌های انقلابی و ناتوانی دانشگاه‌ها در پذیرش فارغ‌التحصیلان دبیرستانی، روند مهاجرت به خارج از کشور سرعت یافت. با وقوع انقلاب اسلامی، علاوه بر دانشجویان، بخش بزرگی از آموزش‌دیدگان و متخصصان نیز کشور را ترک کردند. جنگ تحمیلی عامل دیگری برای افزایش مهاجرت‌فرستی از ایران شد. از دهه‌ی هفتاد به بعد تلاش‌های زیادی صورت گرفت تا بسیاری از نخبگان به کشور برگردند و به طور کلی از مهاجرت نخبگان کاسته شود؛ اما تلاش‌ها ثمره‌ی چندانی نداشته است و مهاجرت نخبگان سیر صعودی داشته است (عبداللهی، ۱۳۹۵).

چنین وضعیت پیچیده‌ای، به‌طور قطع کشورهای «هسته»^۳ را قدرتمندتر و کشورهای «پیرامونی»^۴ را ضعیف‌تر می‌کند. به همین دلیل، متفکران، برنامه‌ریزان، سیاست‌مداران، تصمیم‌گیرندگان، توسعه‌مداران و پیشرفت‌خواهان، به فکر راه چاره‌ای برای بیرون‌رفتن از این مبادله‌ی نابرابر بوده‌اند. در این زمینه، برنامه‌ها و آیین‌نامه‌هایی طراحی و سازمان‌های متفاوتی تشکیل شدند تا این روند نابرابر را برابر کنند و فرار نخبگان را به قرار آنها تبدیل کنند. با سخنرانی مقام رهبری در مهرماه ۱۳۸۳، فصل جدیدی از برنامه‌ریزی برای نخبگان و سرآمدان کشور شروع شد. جدی‌ترین حرکت، تصویب اساس‌نامه «بنیاد ملی نخبگان» در اواخر سال ۱۳۸۳ در «شورای عالی انقلاب فرهنگی» بوده است. این بنیاد، در سال‌های بعد برنامه‌های خود را آغاز کرد و تصمیم گرفت از ظرفیت‌های نخبگان برای

³ Core

⁴ Peripheral

¹ Human Capital Flight

² Brain Drain

دقیق بررسی شود؛ زیرا با شناخت دقیق بستر ذهن و نگرش آنها، دلیل‌ها و استدلال‌های دقیق آنها درباره زندگی، کار و فعالیت در ایران، فهمیده و درک می‌شود. در نتیجه سؤال و مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که فهم استعدادها برتر از جایگاه خود در نظام اجتماعی ایران چیست و این فهم چگونه و از دریچه کدام فرایندهای اجتماعی ساخته می‌شود؟

چارچوب مفهومی^۱ و پیشینه

با در نظر گرفتن تفاوت‌های فلسفی و پارادایمی روش‌های کمی و کیفی در پژوهش‌های اجتماعی (Patton, 2001)، پژوهش‌های کیفی از چهارچوبی مفهومی در مقابل مبانی و چهارچوب نظری در روش‌های کمی استفاده می‌کنند. چهارچوب مفهومی، مفهوم‌هایی را شامل می‌شود که تمرکز اصلی مطالعه بر آنها استوار است (Creswell, 2007; Patton, 2001; Blaikie, 2007). بدین ترتیب، پژوهش حاضر از رویکرد تفسیری^۲ در جامعه‌شناسی، برای ساخت چهارچوب مفهومی بهره خواهد برد. رویکرد تفسیری، بر خلاق بودن، فعال بودن، سازندگی، سیال بودن واقعیت، توانایی ساخت معنا و ساخت و تغییر محیط توسط انسان و به طور کلی، بر انسان کنشگر فعال معنا ساز تمرکز دارد (Patton, 2001; Creswell, 2007; Neuman, 2006). بدین سان، رویکرد تفسیری در مقابل رویکرد اثبات‌گرایی اجتماعی قرار می‌گیرد که در پی کشف قانون‌های از پیش موجود جهان اجتماعی است. رویکرد تفسیری، با اصل قرارداد «شرایط»، بر این تصور است که انسان‌ها با توجه به شرایط متفاوت، معناهای متفاوتی را می‌سازند و الگوی عام و فراگیری از کنش‌های آنان شناسایی نمی‌شود؛ مگر بر اساس شرایط، تجربه‌های منحصر به فرد زندگی افراد و موقعیت‌ها و وضعیت‌های خاص (Neuman, 2007; Patton, 2001). با چنین رویکردی، شناخت علمی چگونه حاصل می‌شود؟

در رویکرد تفسیری، پژوهش علمی در صدد فهم معنای

توسعه کشور، تولید دانش و جنبش نرم‌افزاری استفاده کند و از مهاجرت نخبگان به خارج از کشور جلوگیری کند؛ به همین دلیل، آیین‌نامه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های متنوعی از سوی این بنیاد اجرا شد؛ البته با گذشت حدود یک دهه از عملکرد این بنیاد، متأسفانه پژوهش دقیقی درباره میزان کارایی و تحقق هدف‌های این بنیاد در دسترس نیست.

آنچه تا به حال صورت گرفته است، در اصطلاح «برنامه‌ریزی از بالا» بوده است. بدین معنی که کنشگران، سرآمدان و دانش‌آموختگان یا استعدادهای برتر، نقش چندانی در این برنامه‌ریزی‌ها نداشته‌اند. چنین مسیری نمی‌تواند نظرهای آنها را اعمال کند و در نتیجه، این برنامه‌ها تا حد زیادی تک‌سویه خواهند بود. به همین دلیل نارضایتی‌هایی میان نخبگانی ایجاد شده است که بنیاد ملی نخبگان از آنها حمایت می‌کند و سبب شده است بیشترین میزان مهاجرت نخبگان در کشورهای در حال توسعه، به ایران اختصاص یابد.

گروه‌های متفاوتی از دانشمندان در رشته‌های مختلف علمی، سعی کرده‌اند چرایی و چگونگی مسئله مهاجرت نخبگان را بررسی کنند؛ اما درباره اصلی‌ترین گروه مرجع، یعنی خود نخبگان و سرآمدان کشور، بحث و بررسی نشده است. پژوهشگران، بیشتر به آژانس‌های مسافرتی و مهاجرتی، دانشجویان به طور کلی، مرکزهای زبان‌آموزی و... توجه کرده‌اند؛ به عبارت دیگر، نخبگان و استعدادهای برتر واقعی و رسمی، تقریباً بررسی نشده‌اند. در واقع، آنچه از آن غفلت شده است، چرایی خروج نخبگان حتی بعد از حمایت شدن و عضو شدن در بنیاد ملی نخبگان است؛ بدین معنی که چرا نخبگان حتی با وجود حمایت‌های بنیاد ملی نخبگان، به خروج از کشور تمایل دارند و بیشترین میزان خروج نخبگان در جهان، مربوط به نخبگان ایران است؟ علت این مسئله را باید در مصاحبه‌های عمیق و کیفی جستجو کرد؛ به معنای دیگر، باید نگرش نخبگان، سرآمدان و استعدادهای برتر ایرانی کندوکاو شود و تجربه‌های آنها در زمینه‌های کاری، فعالیت‌های دیگر و زندگی در جامعه ایران، به طور جزئی و

¹ Conceptual Framework

² Interpretive approach

است و روش‌شناسی کیفی را برگزیده است. برای پاسخ‌گویی به سؤال‌ها و هدف‌های پژوهش، از روش نظریه‌زمینه‌ای در طراحی روش‌شناسی پژوهش استفاده شده است. گلیزر و استراوس در سال ۱۹۶۷ در کتاب *کشف نظریه‌زمینه‌ای*، این نظریه را مطرح کردند. این روش‌شناسی از این نظر اهمیت دارد که از یک سو به نظریه‌سازی و از سوی دیگر به ایجاد ظرفی برای تحلیل داده‌های کیفی منجر می‌شود. این روش در پی دستیابی به میزان بیشتری از توصیف، به‌دنبال تولید یا کشف نظریه است. محقق نظریه‌زمینه‌ای، به‌دنبال توسعه نظریه در بررسی و مطالعه کسانی است که در فرایند کنش یا تعامل مشترکی درگیرند. درواقع، نظریه‌تولیدشده در این روش، از خارج بر پژوهش تحمیل نمی‌شود؛ بلکه متکی بر داده‌های گرفته‌شده از شرکت‌کنندگانی است که فرایندی را تجربه کرده‌اند. در این مسیر، دو رویکرد اصلی در نظریه‌زمینه‌ای وجود دارد که عبارت‌اند از: رویکرد عینی‌گرایی^۲ استراوس و کوربین و رویکرد سازنده‌گرایی^۳ چارمز (ایمان، ۱۳۹۱: ۷۱). در پژوهش حاضر، از رویکرد عینی‌گرایی استراوس و کوربین (۱۳۹۰) استفاده شده است.

نمونه‌گیری پژوهش حاضر، براساس نمونه‌گیری هدفمند^۴ و زنجیره‌ای^۵ است و سعی شده است نمونه‌ها، از میان الیپادی‌های دانش‌آموزی و دانشجویی، دانشجویهای نمونه‌کشوری، دانش‌آموخته‌های برتر، مخترعان کشوری و جهانی، استعدادهای برتر باسابقه و فعال، استعدادهای برتر تازه‌وارد رشته‌های مختلف و... انتخاب شوند. همچنین، فرایند جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از روش مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌عمیق تا رسیدن به اشباع نظری براساس نمونه‌گیری نظری^۶ ادامه یافت و با ۱۱ نفر از شرکت‌کنندگان مصاحبه‌هایی انجام شد. در مجموع، مدت زمان مصاحبه‌ها بین ۵۶:۲۴ دقیقه تا ۲۲۸:۷۸ دقیقه متغیر بود که بالغ بر ۱۰۷۰ ساعت شد. به‌طور

کنش‌های متقابل معنادار افراد است. بر این اساس، دانش در کنش‌های هر روزه افراد موجود است و درواقع، معرفت و دانش چیزی فراتر از کنش‌های متقابل افراد و زندگی روزمره آنها نیست؛ بنابراین، دانش عامیانه (معرفت عامیانه) منبع اصلی برای پژوهش به شمار می‌رود و روش‌های علمی باید بر آن استوار باشند. درنتیجه این پیش‌فرض، دانشمندان و نخبگان، دانش و معرفت تولید نمی‌کنند؛ بلکه همه مردم، مدام در حال تولیدکردن آنند. بدین ترتیب، فاعل و مفعول شناخت، یکسان می‌شود و محقق، خود هم تحقیق‌کننده (کسی که تحقیق انجام می‌دهد) و هم تحقیق‌شونده (کسی که درباره‌اش تحقیق می‌شود) است (Cresweel, 2007; Ritzer, 2004; Turner, 2003). بر همین اساس، در این پژوهش سعی شده است مطالعه‌ای کیفی از جایگاه نخبگان جوان ایرانی در بستر جامعه ایران، صورت گیرد.

البته در این مسیر، از راهنمایی پژوهش‌های پیشین نیز استفاده شده است. پژوهش‌های کسانی همچون سراج‌زاده و جواهری (۱۳۸۳)، چلبی و عباسی (۱۳۸۳)، حاتمی و همکاران (۱۳۹۱) و...؛ البته بیشتر این پژوهش‌ها درباره مهاجرت نخبگان انجام شده‌اند و همانند پژوهش حاضر، به شیوه کیفی و به‌طور مستقیم، استعدادهای برتر را برای شناختن فهم و تجربه آنان، بررسی نکرده‌اند. در این پژوهش از نظریه‌های کارکردگرایانه، سیستمی، شبکه مهاجرت‌ها، کشش و امید، نظریه‌های فرهنگی، نظریه نظام جهانی و... برای چارچوب‌بندی مفهومی پژوهش استفاده شده است؛ البته این استفاده و راهنمایی، در پژوهش حاضر همانند پژوهش‌های کمی در مقام چارچوب نظری نیست؛ بلکه در مقام راهنمای طراحی چارچوب مفهومی، برای پیکربندی مصاحبه‌ها، حساسیت نظری^۱ و... است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، براساس پارادایم تفسیری، پیکربندی شده

² Objectivist

³ Constructivist

⁴ Purposive Sampling

⁵ Chain

⁶ Theoretical Sampling

¹ Theoretical Sensitivity

وجود داشته باشد. در این زمینه سال‌ها با نخبگان و استعداددهای برتر بنیاد ملی نخبگان گفتگو شده است. این امر، روش کثرت‌گرایی اعتباربخشی را تأیید می‌کند که استفاده از منبع‌های اطلاعاتی چندگانه است. همچنین، نتیجه‌های پژوهش به چهار نفر از همکاران که آنها نیز تجربه کار میدانی و پژوهشی به شیوه کیفی داشته‌اند، ارائه شد و از آنها درباره اعتباربخشی داده‌های سؤال پرسیده شد. در فرایند این مسئله، تعدادی مقوله و مفهوم، بازبینی شد. همچنین از تأیید شرکت‌کنندگان استفاده شد. نتیجه‌های پژوهش حاضر به چهار نفر شامل دو مرد و دو زن (دو نفر شرکت‌کننده اصلی و دو نفر شرکت‌کننده‌ای که استعداد برتر بوده‌اند؛ اما در مصاحبه‌های پژوهش شرکت نکرده بودند)، ارائه شد و با استفاده از روش تأیید شرکت‌کنندگان، به پژوهش اعتبار داده شد. از جانب دیگر، در این پژوهش با ذکر تجربه‌های محقق، نه تنها ایده پژوهش شکل داده شده است بلکه کلیشه‌های قالبی و ذهنی او در پیش و در هنگام اجرای پژوهش نشان داده شده است. به این ترتیب، پیش‌دوری‌ها تا حد ممکن کنار گذاشته شده است و به داده‌های پژوهش اعتبار داده شده است. در نهایت، همه تلاش‌ها برای بررسی دقیق، غنی و با جزئیات تمام انجام داده شده است. در واقع، سعی شده است همه مفهومی‌ها و مقوله‌های پژوهش، با غنای فراوان و شاهد‌های گسترده از متن سخنان شرکت‌کنندگان، بررسی، تحلیل و تفسیر شود.

یافته‌های پژوهش

نخبگان پژوهش حاضر شامل افراد زیر می‌شوند:

میانگین مصاحبه‌ها با هر شرکت‌کننده، ۹۷ دقیقه طول کشید؛ سپس، مصاحبه‌های ضبط‌شده به متن تبدیل شدند. فرایند جمع‌آوری داده‌ها نیز با تحلیل آنها به پیش رفت. در فرایند تحلیل داده‌ها، از تحلیل خط به خط^۱ برای کدگذاری باز^۲ استفاده شد و همراه با توسعه مفهوم‌ها و مقوله‌ها، از کدگذاری محوری^۳ و گزینشی^۴ استفاده شد. کسب اعتماد از مشاهده‌ها، تفسیرها، تحلیل‌ها و... در واقع، ارزیابی اعتبار پژوهش است که این فرایند را برساخت اجتماعی دانش نیز می‌نامند (فلیک، ۱۳۹۱: ۴۱۶)؛ اما فرایند ارزیابی اعتبار یا اعتباربخشی به داده‌ها و نتیجه‌های پژوهش کیفی، رویه‌ای متفاوت از رویه‌های پژوهش کمی دارد. به گونه‌ای که پژوهشگران گوناگون، روش‌های مختلفی را برای اعتباربخشی به داده‌ها پیشنهاد می‌کنند. حتی سعی می‌کنند از واژه‌هایی کیفی‌تر و متفاوت‌تر از واژه‌های مطرح‌شده در پژوهش‌های کمی استفاده کنند. کرسول و میلر سعی کرده‌اند این رویه‌های گوناگون را در هشت دسته جای دهند. آنها معتقدند یک محقق کیفی، دست‌کم باید دو معیار از این هشت معیار را رعایت کند تا به پژوهش او اعتماد شود (کرسول، ۱۳۹۱: ۲۱۵-۲۱۲). این روش‌ها شامل موارد زیر می‌شوند: ۱. مشارکت طولانی^۵ و مشاهده مداوم در میدان پژوهش؛ ۲. مثلث‌بندی^۶؛ ۳. بررسی همکاران^۷؛ همکاران^۸؛ ۴. تحلیل موردی متناقض^۹؛ ۵. تشریح کلیشه‌های ذهنی و پیش‌دوری‌های محقق^{۱۰}؛ ۶. تأیید شرکت‌کنندگان^{۱۱}؛ ۷. توصیف غنی^{۱۲}؛ ۸. ممیزی خارجی^{۱۳}.

پژوهش حاضر سعی کرده است شش مورد از استراتژی‌های اعتباربخشی را کسب کند. در اولین قدم، سعی شد مشارکت طولانی و مشاهده مداومی در میدان پژوهش

¹ Line-by-Line

² Open Coding

³ Axial Coding

⁴ Selective Coding

⁵ Prolonged Engagement

⁶ Triangulation

⁷ Peer Review

⁸ Negative Case Analysis

⁹ Member Checking

¹⁰ External Audit

جدول ۱ - ویژگی‌های کلی شرکت‌کنندگان

نام مستعار	سن	مدرک تحصیلی	افتخارها
پویا	۳۳	فوق‌دیپلم	مخترع، مدال‌های مختلف در جشنواره‌های ملی
ستاره	۲۳	دانشجوی کارشناسی‌ارشد	طلای خوارزمی، طلای المپیاد، دانشجوی نمونه کشوری
امین	۲۵	دانشجوی کارشناسی‌ارشد	مخترع، مدال‌های مختلف در جشنواره‌های ملی
حسین	۲۴	کارشناسی	مخترع، مدال‌های مختلف در جشنواره‌های ملی
زینب	۲۵	دکتری	طلای المپیاد
زهرا	۲۲	کارشناسی	طلای خوارزمی، مخترع جهانی، مدال‌های جهانی
مهرانه	۲۶	دکتری	طلای المپیاد
هاوین	۱۹	دانشجوی کارشناسی	طلای المپیاد
امیرحسین	۲۳	کارشناسی‌ارشد	دانشجوی نمونه کشوری
مارال	۲۳	کارشناسی	طلای المپیاد
زهرة	۲۶	دکتری	نقره المپیاد

دقیق متن مصاحبه‌های پژوهش، گزاره‌های اصلی، مفهومی‌ها، مقوله‌های فرعی، مقوله‌های اصلی و درنهایت مقوله هسته، در فرایندی طولانی، دقیق، جزئی و بامفهوم ارائه شده است. در نتیجه، این مقوله از ۷ مقوله اصلی، ۲۴ مقوله فرعی و ۲۲۷ مفهوم، ساخته شده است.

در این فرایند سعی شده است تجربه‌ای بررسی شود که شرکت‌کنندگان درباره جایگاه خود در اجتماع و در نظام علمی و آموزشی، درباره دورنمای آینده خود و... دارند؛ یعنی فضای بینادهدنی شرکت‌کنندگان استعداد برتر از این فرایند، در قالب یک مقوله هسته نهایی بیان شده است؛ یعنی با بررسی

جدول ۲ - فرایند استخراج مقوله هسته (مفهوم‌ها، مقوله‌های فرعی، اصلی و هسته)

مفهوم‌ها	مقوله‌های فرعی	مقوله‌های اصلی	مقوله هسته
جایگاه سست، جایگاه ناپایدار، جایگاه متزلزل، جایگاه لرزان	جایگاه متزلزل نخبگان		
نخبه تأثیرناگذار، نخبه سیاست‌ناگذار، نخبه غیرمولد، نخبه بی‌امید، نخبه محصور، نخبه میکرونی، نخبه ریز، نخبه کوچک، نخبه تأثیرگذار کوچک			
جایگاه خرد نخبگان، جایگاه ناچیز نخبگان، جایگاه خانوادگی، جایگاه سطحی ساده، نداشتن جایگاه علمی، تأثیر در مقیاس فردی، تأثیر در مقیاس خرد، تأثیر بر همسالان، تأثیر بر اطرافیان	جایگاه خرد نخبگان	جایگاه نامطلوب و ظاهری نخبگان در اجتماع	
نداشتن جایگاه واقعی، جایگاه اسمی و ظاهری بنیاد، جایگاه اجتماعی نامطلوب در جامعه	جایگاه ظاهری نخبگان		
کارکرد کم نخبگان، استفاده نکردن از انرژی نخبگان، استفاده نکردن از خود نخبگان، استفاده نابه‌جا از نیروی نخبگان، استفاده حداقلی از نیروی نخبگان	استفاده نکردن از نخبگان		
جایگاه نابه‌جای نخبگان، نهنگ در قابلمه، اورانیوم در شومینه			
زندگی با نداشتن قطعیت، زندگی پیش‌بینی‌ناپذیر، سیستم پیش‌بینی‌ناپذیر، ناتوانی در برنامه‌ریزی، سیستم اجباری، دادن وعده‌های پوچ به نخبگان	شرایط پیش‌بینی‌ناپذیر نخبگان	شرایط نامساعد و پیش‌بینی‌ناپذیر	
جلوگیری از برنامه‌ها، فضای نامساعد کار در ایران، ناتوانی از کار در ایران، فضای نامساعد علم در ایران، وضعیت بد علم در ایران	شرایط نامساعد کاری و علمی در ایران	برای فعالیت علمی، کاری،	

گذار بر گذار از کشور در مواجهه با تجربه جایگاه نامطلوب و شرایط نامساعد و پیش‌بینی‌ناپذیر

سیاسی و... نخبگان در بستر حمایت‌نکردن‌های بنیاد	برای نخبگان	تجهیز نکردن آزمایشگاه‌ها، تجهیز نکردن کتابخانه‌ها، نداشتن تضمین اشتغال، توسعه‌ندادن دانشگاه‌ها، جذب نکردن نیروی دانشگاه‌های مرکز از تحصیل کرده‌های دانشگاه‌های ایرانی، نبود استادان باسواد داخلی، نداشتن قدرت انتخاب، نبود امکانات، نبود امنیت روانی نیازداشتن به نخبگان در کشور، احساس بی‌مصرف بودن در ایران، اجازه‌ندادن به نخبگان برای ورود به نهادهای اجرایی و دانشگاهی نشیندن حرف نخبگان، بی‌توجهی به نخبگان، نپذیرفتن ایده‌های نخبگان، ارائه نکردن بودجه برای برنامه‌های پیشنهادی، ندادن ارزش و احترام به نخبگان، قائل نبودن ارزش و احترام برای اهل قلم، مسخره کردن نخبگان، ندیدن نخبگان، نخواستن نخبگان
احساس بی‌نیازی به نخبگان در کشور	جذابیت کم کشور برای ماندن، بی‌پاسخ ماندن زحمات‌های نخبگان	فضای علمی بهتر در خارج، فضای کسب‌وکار بهتر خارج، فضای اخلاقی بهتر خارج سودمندی رفتن به خارج علی‌رغم وجود علاقه‌های شخصی: خانواده، دوست، شهر، غذا و...، سود و زیان مبنی بر رفتن، سود و زیان مبنی بر گذار از علاقه‌های شخصی
وضعیت ایدئولوژیک در فضاهای کاری و علمی	برخوردهای ایدئولوژیک با نخبگان، برخورد‌های غیرعلمی با نخبگان، ملاک‌های ایدئولوژیک برای شناسایی، جذب و حمایت نخبگان، سؤال و جواب شدن‌های متوالی، برخورد براساس پوشش و ظاهر نخبگان، ملاک‌های ظاهری و پوششی برای نخبگان، غلبه نگاه ایدئولوژیک بر نگاه علمی در ایران	برخوردهای ایدئولوژیک با نخبگان، برخورد‌های غیرعلمی با نخبگان، ملاک‌های ایدئولوژیک برای شناسایی، جذب و حمایت نخبگان، سؤال و جواب شدن‌های متوالی، برخورد براساس پوشش و ظاهر نخبگان، ملاک‌های ظاهری و پوششی برای نخبگان، غلبه نگاه ایدئولوژیک بر نگاه علمی در ایران
احساس بی‌دینی به وضعیت پیش‌بینی‌ناپذیر و نامساعد	احساس بی‌دینی به سرزمین پیش‌بینی‌ناپذیر، احساس بی‌دینی به دولت پیش‌بینی‌ناپذیر، احساس بی‌دینی به وضعیت پیش‌بینی‌ناپذیر، احساس بی‌دینی به وضعیت محدودکننده، احساس بی‌دینی به وضعیت ایدئولوژیک، احساس بی‌دینی به قضاوت براساس ظاهر و پوشش، احساس بی‌دینی به بی‌نیازی به نخبگان، احساس بی‌دینی به بی‌مصرفی نخبگان، احساس بی‌دینی به خواسته نشدن، احساس بی‌دینی به رانده شدن، احساس بی‌دینی به زندگی غیرعقلانی، احساس بی‌دینی به کیفیت پایین زندگی، احساس بی‌دینی به قانون‌های متغیر بنیاد، احساس بی‌دینی به جامعه‌ای غیرمفید، احساس بی‌دینی به سیستم و نظام کلان اجتماعی، احساس بی‌دینی به ظلم شعار نخبگان مبنی بر «لال شوم، کور شوم، کر شوم، لیک محال است که من خر شوم»!	احساس بی‌دینی به سرزمین پیش‌بینی‌ناپذیر، احساس بی‌دینی به دولت پیش‌بینی‌ناپذیر، احساس بی‌دینی به وضعیت پیش‌بینی‌ناپذیر، احساس بی‌دینی به وضعیت محدودکننده، احساس بی‌دینی به وضعیت ایدئولوژیک، احساس بی‌دینی به قضاوت براساس ظاهر و پوشش، احساس بی‌دینی به بی‌نیازی به نخبگان، احساس بی‌دینی به بی‌مصرفی نخبگان، احساس بی‌دینی به خواسته نشدن، احساس بی‌دینی به رانده شدن، احساس بی‌دینی به زندگی غیرعقلانی، احساس بی‌دینی به کیفیت پایین زندگی، احساس بی‌دینی به قانون‌های متغیر بنیاد، احساس بی‌دینی به جامعه‌ای غیرمفید، احساس بی‌دینی به سیستم و نظام کلان اجتماعی، احساس بی‌دینی به ظلم شعار نخبگان مبنی بر «لال شوم، کور شوم، کر شوم، لیک محال است که من خر شوم»!
وضعیت سیاسی نامساعد در فضای علمی - اجتماعی	سیاسی - اجتماعی برای ماندن، قضاوت‌های سیاسی - جناحی نخبگان، محدود کردن استادان	فضای نامناسب سیاسی، فضای بسته سیاسی بعد از سال ۸۸، بستر نامناسب سیاسی - اجتماعی برای ماندن، قضاوت‌های سیاسی - جناحی نخبگان، محدود کردن استادان وجود بستر خفقانی در علوم انسانی، نبود فضای لازم برای رشد علوم انسانی، نبود فضای مناسب برای گسترش و توسعه علوم انسانی جامعه پخش و پلای ایران، جامعه مشوش ایران، جامعه سازمان‌دهی نشده ایران
وضعیت نامساعد حمایت بنیاد از نخبگان	حمایت نکردن بنیاد از نخبگان، تسهیل نکردن بنیاد، تسهیل نکردن فضا برای تأثیرگذاری اجتماعی، حمایت نکردن معنوی بنیاد از نخبگان	حمایت نکردن بنیاد از نخبگان، تسهیل نکردن بنیاد، تسهیل نکردن فضا برای تأثیرگذاری اجتماعی، حمایت نکردن معنوی بنیاد از نخبگان
دورنمای آینده‌ای تاریک و ترسناک در تصور نخبگان	تصور دورنمای آینده‌ای تاریک برای نخبگان در آینده	آینده غیرشفاف، تصور غیرشفاف از آینده، آینده تاریک، آینده سیاه، آینده تاریک، آینده پرابهام، آینده کور آینده تاریک در ایران، تصور ماندن به مثابه لرزیدن از ترس

	دورنمای تاریک، دورنمای غیروشن، دورنمای تیره، دورنمای مبهم	
	ترس از آینده، آینده ترسناک، حزن از آینده، خوف از آینده	ترس نخبگان از آینده
	فعالیت‌های مستمر گروهی، اجرای برنامه‌های مختلف، تأسیس پژوهشکده‌های مختلف، فعالیت در عرصه فرهنگ، تأسیس کارگروه‌ها، عضو شدن در کارگروه‌ها	فعالیت‌های جمعی نخبگان برای بهبود جایگاه موجود
راهکارهای جمعی و شخصی نخبگان برای بهبود جایگاهشان در اجتماع	جنگندگی نخبگان، سخت‌کوشی نخبگان، پشتکار نخبگان، صرف انرژی فراوان توسط نخبگان	سخت‌کوشی‌های نخبگان برای بهبود جایگاه موجود
	دست‌وپازدن‌های شخصی، تلاش به اندازه امکانات، تلاش برای تغییر، دیدار با سران کشوری و لشکری، دیدار با رهبر، سخنرانی نزد رهبر، دیدار با رئیس جمهور	فعالیت‌های شخصی نخبگان برای بهبود جایگاه موجود
	موفقیت شخصی، صرف هزینه شخصی، موفقیت صرفاً با هزینه شخصی، انجام کار صرفاً با هزینه شخصی، شروع مسیر بدون حمایت، تولید و توزیع بدون حمایت، جذب سرمایه‌گذار بدون صرف هزینه، آستین بالا زدن فردی، پوشیدن کفش آهنی	کسب موفقیت‌های شخصی
کسب موفقیت‌های شخصی از دریچه برنامه ریزی‌های شخصی	پیمودن طریق شخصی، تک‌وتنها بودن در مسیر موفقیت، انجام کارها با امکانات شخصی، همسوزی نبودن بنیاد با شخص، برنامه‌ریزی‌های شخصی اعتماد به نفس شخصی، غرور شخصی، جایگاه ذهنی مطلوب شخصی	برنامه‌ریزی‌های شخصی
	گذار از بنیاد، فراموشی بنیاد، استفاده نکردن از نام بنیاد، استفاده نکردن از نام استعداد برتر	گذار از بنیاد
	افسوس از نخبه شدن، خسران نخبگان، نخبگی دردسرافرین، نخبگی آسیب‌زا	خسران نخبه بودن
	آسیب دیدن نخبگان، سرخورده شدن، شکننده شدن، سرخوردگی شخصی، سرخوردگی خانوادگی، سرخوردگی شغلی، ضعیف شدن، عقب ماندن، خسته شدن	و تلاش برای گذار از بنیاد
	زندگی غیراخلاقی، زندگی ناپسندیده، حسرت، نفرت، خشم، ایجاد اصطکاک	آسیب‌های روانی - اجتماعی نخبگان
	گریز از ایران، در رفتن از ایران	
	رفتن برای پیشرفت، رفتن برای زنده ماندن، رفتن برای بازگشت بهتر رفتن به مثابه: از دست دادن رفاه، از دست دادن تفریح‌ها، از دست رفتن هم‌زمانان، از دست رفتن شانس‌های ازدواج، صرف هزینه‌های فراوان، از دست رفتن پشتوانه، از دست رفتن سرمایه اجتماعی، از دست دادن دوستان، از دست دادن میراث زیستی، از دست دادن میراث عاطفی، از دست دادن شهر، از دست دادن کوچه‌ها و خیابان‌ها، از دست دادن خاطره‌ها، از دست دادن کوه‌ها و منبع‌های طبیعی، از دست دادن غذای ایرانی، نجات ذهن و روان از جامعه بیمار، کسب رفاه، خروج و دوری از جامعه مریض، افزایش سلامتی، افزایش طول عمر	خروج تلخ بر اساس ارزیابی‌های سود و زیان
	خالی شدن ایران از نخبگان، فرار مداوم نخبگان، از بین رفتن ملت، ایجاد بلا برای کشور، خالی شدن کشور در ده سال آینده از نخبگان	گذار پرگداز از کشور (فرار مغزها)
	تحمل هزینه‌های سنگین، زندگی با غیرهم‌زبانان، زندگی با غیرهم‌دینان، زندگی با غیرهم‌مذهبان، نداشتن دوست، از نو زندگی کردن، از نو کودکی کردن	کشور تهی مانده از نخبگان
	اشک ریختن، گریه کردن، ناراحت بودن، دوام نیاوردن، نه در غربت دلم شاد و نه رویی در وطن دارم	هزینه‌های سنگین اجتماعی - فرهنگی برای خروج از کشور

جایگاه نامطلوب و ظاهری نخبگان در اجتماع

تقریباً بیشتر نخبگان و استعداد‌های برتر شرکت‌کننده در پژوهش، در ارزیابی جایگاه خود در جامعه، آن را جایگاهی نامطلوب، ظاهری، ناچیز و متزلزل می‌دانند. آنها معتقدند تأثیرگذاری چندانی نیز بر جامعه ندارند و میزان تأثیرگذاری آنها در سطحی خرد و کوچک مقیاس است. در واقع، تأثیرگذاری آنها بیشتر در حوزه فردی و خانوادگی صورت می‌گیرد و قادر به تأثیرگذاری در عرصه علم و فرهنگ نیستند. آنها معتقدند جامعه، دولت، نهادهای علمی و آموزشی، وزارت‌خانه‌ها، بنیاد ملی نخبگان و دیگر سازمان‌های مرتبط نیز برای تأثیرگذاری نخبگان فعالیت‌های انجام نمی‌دهند. به نظر آنها، حتی از نیروی نخبگان استفاده هم نمی‌شود و انرژی آنها به هدر می‌رود؛ زیرا از آنها در موقعیت‌های مطلوب و جایگاه اصلی خود استفاده نمی‌شود؛ بلکه در جایگاه فرعی و غیرمفید استفاده می‌شود. در این باره، هاوین اینگونه توضیح می‌دهد:

«نخبگان باید خودشان جاشون رو پیدا کنن، وگرنه بنیاد جای ما رو نمی‌گه؛ مثلاً الان به بخش کشورن. ولی فکر نمی‌کنم واقعاً بخش مهمی باشن و توی کشور جایگاه ویژه و خاصی داشته باشن. چون واقعاً واسه مردم تعریف نشده؛ وقتی تو جایگاهی پیدا می‌کنی و وقتی تو می‌تونی تأثیرگذار باشی که بقیه هم به اثرگذاری تو واقف باشن؛ یعنی اطلاع داشته باشن. وقتی که مردمون نمی‌دونن کی ان، چی ان، خود نخبه نمی‌دونه کیه! الان من واقعاً نمی‌دونم. منو توجیه نکردن وظیفه من چیه؟»

نخبگان دیگر نیز به همین صورت جایگاه خود را در جامعه، نامعلوم و گنگ می‌پندارند. حسن این جایگاه را، ظاهری و غیرواقعی می‌داند و آن را در عمل نمی‌بیند: «در اسم هست، در عمل نیست!»

شرایط نامساعد و پیش‌بینی ناپذیر نخبگان برای فعالیت علمی، فرهنگی، سیاسی و...

شرکت‌کنندگان پژوهش، در ارزیابی وضعیت جامعه و تجربه‌های خود در آن، وضعیت موجود را برای فعالیت، به طور

کلی مطلوب ارزیابی نمی‌کنند و وضعیت موجود برای برنامه‌ریزی در کشور را وضعیتی پیش‌بینی ناپذیر می‌دانند. آنها معتقدند تغییر روزانه برنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و... قدرت برنامه‌ریزی و پیش‌بینی‌پذیری آینده را از آنان سلب کرده است. از جانب دیگر، بسیاری از آنها موقعیت فعالیت کاری و شغلی در جامعه را نیز موقعیتی نامناسب ارزیابی می‌کنند. بازار کار دولتی و دانشگاه‌ها در جذب آنان اقدامی صورت نمی‌دهند و بازار اقتصاد خصوصی نیز آنقدر قوی نیست تا آنها را جذب کند. به همین دلیل، معمولاً در بازار کار جذب نمی‌شوند. فعالیت در میدان علم نیز برای آنها خیلی خوشایند نیست؛ زیرا دسترسی آنها به استادها و منابع‌های علمی معتبر و تجهیزات و آزمایشگاه‌ها و مواد اولیه، بسیار محدود و ضعیف است.

علاوه بر فضای علمی و کاری، عامل‌های دیگری نیز آنها را اذیت می‌کند؛ از جمله اینکه در فضای کاری و برای جذب در موقعیت‌های شغلی، برخوردهای ایدئولوژیکی را تجربه می‌کنند. در فضای علمی نیز تعدادی نخبگان معتقدند فضای ایدئولوژیکی و سیاست‌زده بر فضای علمی چیره شده است. از مسئله‌های دیگری که نخبگان به آن اشاره می‌کنند، بی‌نیازی جامعه از آنهاست؛ بدین معنی که بیشتر آنها معتقدند جامعه نیازی به تخصص آنها ندارد و در موقعیت‌های مختلف، افراد غیرنخبه و غیرمتخصص جذب می‌شوند. این مسئله در حالی صورت می‌گیرد که بنیاد نیز فعالیت چندانی برای حمایت نخبگان انجام نمی‌دهد و شرکت‌کنندگان از این اتفاق بسیار ناراضی و ناخشنودند. این عامل‌ها موجب احساس بی‌دینی به کشور می‌شود و این احساس نسبت به کشور، به مقایسه‌های مداوم وضعیت موجود در ایران و خارج از کشور منجر می‌شود. در واقع، به دنبال ارتباط‌های گسترده نخبگان با دوستان خود که در خارج از کشور زندگی می‌کنند و به دلیل میزان زیاد تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی، استعداد‌های برتر قادرند موقعیت‌های داخلی و خارجی را به طور مداوم مقایسه کنند و فرصت‌ها و چالش‌های خود را در هر دو محیط ارزیابی کنند. این ارزیابی‌ها در نهایت نشان می‌دهند وضعیت

در آن سوی مرزها بهتر از وضعیت کشور است. در واقع چنین فرایندی نخبگان را قانع می‌کند که وضعیت فعالیت علمی، فرهنگی، سیاسی و... در کشور نامساعد و پیش‌بینی‌ناپذیر است. در این زمینه، شاهد‌های گسترده‌ای وجود دارد که نخبگان به آنها اشاره می‌کنند؛ برای مثال هاوین به‌سادگی از پیش‌بینی‌ناپذیری مسئله‌ها می‌گوید: «بعضی اوقات اصلاً نمی‌تونی پیش‌بینی کنی».

این وضعیت، فضایی را به وجود می‌آورد که نخبگان احساس بی‌دینی به کشور را تجربه می‌کنند. مهرانه به‌طور غیرمستقیم این فرایند را توضیح می‌دهد:

«من احساس دین به این مملکت می‌کنم؛ ولی به بنیاد نمی‌کنم. به‌عنوان یه مؤسسه احساس دین نمی‌کنم؛ به هر حال من دارم یه‌جا درس می‌خونم و برای درس‌خوندن، انرژی می‌خوام. همه جای دنیا دارن یه کمک‌هزینه‌ای به دانشجویها پرداخت می‌کنن، اینجا هم؛ این مملکت داره خرج من می‌کنه، پس من نسبت به این مملکت احساس دین می‌کنم؛ یعنی در واقع این چیزی که مانع رفتن من می‌شه، احساس دین به این مملکته. این مملکت این همه سال خرج من کرده و انتظار داره من اون چیزی رو که خرج من کرده، پسش بدم. خب از اون طرف می‌بینم شرایطش نیست! یه یه یه می‌شیم دیگه! کاریش نمی‌شه کرد».

دورنمای آینده‌ای تاریک و ترسناک در تصور نخبگان

نخبگان و استعداد‌های برتر شرکت‌کننده در پژوهش، در ارزیابی وضعیت موجود کشور، آن را وضعیتی نامساعد و پیش‌بینی‌ناپذیر می‌دانند؛ اما در کنار این مسئله، پاسخ آنها به وضعیت پیش رو و آینده، پاسخی تأمل‌برانگیز است؛ زیرا بیشتر آنها پیش‌بینی روشن و خوبی از آینده ندارند و در بیشتر نمونه‌ها آن را تاریک و مبهم می‌بینند. کسانی که آینده را تاریک و مبهم نمی‌بینند نیز آن را به عامل‌های مختلفی مشروط می‌کنند؛ برای مثال، ستاره آینده را اینگونه تصور می‌کند:

«ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی، کاین ره که تو

می‌روی به ترکستان است. خیلی پر واضحه؛ یعنی واقعاً ته حرفو می‌زنه. داره پول خرج می‌کنه برای رفتن، چرا؟ چون خودش شده یکی از عامل‌های گزاینده ماها... آینده ما و جایگاه ما. تا وقتی سیستم اینه، تا وقتی ما حتی در حد یک جزء توان حرکت نداریم، آینده روشنی نیست... دو تا نظریه وجود داره دیگه، تغییر از بالا و تغییر از اجزا. من به این نظریه همیشه معتقدم و تو کلاس‌ها همیشه اینو درس می‌دم. شما با بهترشدنتون به‌اندازه یک جزء، جامعه رو بهتر می‌کنید و به پیش می‌برید و من این کارو می‌کنم در قبال خودم؛ ولی ناامیدم از اینکه سیستم بذاره من از یک جایی جلوتر برم. می‌دونید چرا؟ چون اونا ما رو رقیب خودشون می‌دونن... برای من آینده خیلی مبهمه. یه کلیدواژه بخواین مثلاً غیرقابل پیش‌بینی. این، ترس ایجاد می‌کنه در من. می‌گن صوفی این‌الوقت باشه، اگر نگاه عرفانی آرامش بخش داشته باشم، باید لاخوف علیهم و لاهم یحزنون باشم دیگه؛ ولی هم خوف دارم، هم حزن دارم. خوف گذشتمو دارم، ترس آیندمو دارم که نکنه یه گام که تو گذشته برداشتم، تو یه دوره‌ای بشه علیهم. نکنه آینده‌ای بیاد که من هیچ انتظاری ندارم و یهو یه جایی میاد، من دیده بشم، یه کاری بکنم که هزار تا اتفاق بیفته».

حسین بنیاد و وضعیت نخبگان در آینده را آینده‌ای تاریک

توصیف می‌کند: «آینده تاریک و پرابهام و کور».

زینب نیز آینده را مشروط می‌بیند و می‌گوید بهبود وضعیت نخبگان در گرو همراهی و هماهنگی بیشتر سازمان‌ها و... است. او در واقع معتقد است آینده با مدیریت دقیق بهتر خواهد شد و انجام این فرایند را در گرو شرط‌هایی می‌داند:

«اگه بذارن بله! به شرط هست، به شرطه! به شرطه! باز من دارم درباره فرهنگ حرف می‌زنم؛ اگر نگاه به فرهنگ باشه. نمونشم پیشنهادیه که تو متن سخنرانی هست که خدمت رهبر ارائه دادم».

راهکارهای جمعی - فردی نخبگان برای بهبود جایگاهشان در اجتماع

نخبگان و استعداد‌های برتر شرکت‌کننده در پژوهش، در روبه‌رو شدن با وضعیت نامساعد و پیش‌بینی‌ناپذیر جامعه، سعی کرده‌اند جایگاه خود را در جامعه بهبود بخشند. به همین

ملی نخبگان دنیای حمایت داشته باشه، دنیای پول، بلاعوض بریزه پای این، دنیای مدرک بدن به این، این خودش خمیرمایشو نداشته باشه، خودش بلند نشه، هیچ کاری صورت نمی‌گیره. آقا ما بلند شدیم، اومدیم گفتیم ما یه طرحی داریم، میان این کارو بکنیم؟ کی میاد حمایت می‌کنه بسازیم؟ هیچ‌کس نیومد! رفتیم ثبت کردیم، خب ما ثبت کردیم، ما اختراع داریم، کی میاد؟ هیچ‌کس نیومد! جاهای مختلف، نمایشگاه‌های مختلف، کی میاد؟ هیچ‌کس نیومد! رفتیم سرمایه‌گذار آوردیم، ساختیم، تولید کردیم، حالا کی میاد؟ هیچ‌کس نیومد! خب؟ همه این کارا رو خودمون کردیم، تا خودمون آستین بالا نزدیم، تا کفش آهنی نپوشیدیم، انجام نشد! به هر دری زدیم، همه بانک‌ها رو رفتیم، همه مؤسسه‌ها، همه سرمایه‌گذاران، همه بازارها رفتیم، گفتیم آقا این دستگاه خوبه بیایید بخرید، بازاریابی کردیم».

زهره موفقیت‌های خود را از دریچه تلاش‌های زیاد شخصی خود می‌بیند و هیچ‌یک از موفقیت‌های خود را از دریچه بنیاد نمی‌داند:

«نه هیچ‌کدوم، نه. این موفقیتها بیشتر مقاله بوده که مقاله‌ها همش شخصی بوده یا همراه با استادانم بوده و امسال من خیلی وقتمو مفید گذروندم. خیلی چیز یاد گرفتم، هم از استادام، هم این مقاله‌نوشتا؛ امسال من خیلی کتابایی که دوست داشتم خوندم».

خسران نخبه‌بودن و تلاش برای گذار از بنیاد

نخبگان و استعداد‌های برتر شرکت‌کننده در پژوهش حاضر، وضعیت کاری، علمی، فرهنگی و... را در ایران نامساعد می‌دانند و جایگاه خود را ناچیز ارزیابی می‌کنند. آنها کنش‌های فراوانی نیز در مسیر اصلاح این جایگاه انجام داده‌اند؛ اما با وجود کسب موفقیت‌های شخصی بدون کمک بنیاد، ضررها و آسیب‌های فراوانی را متحمل شده‌اند. در واقع، آنها در مسئله‌های مختلف به آسیب‌های فراوان روحی و روانی مبتلا شده‌اند؛ برای مثال، تعدادی از آنها حتی از استفاده از برند نخبگان دوری گزیده‌اند و سعی داشته‌اند نخبه‌بودن خود را مخفی و پنهان کنند؛ زیرا این امر در مسئله‌های

دلیل، راهکارهای فراوانی برای بهبود وضعیت خود در جامعه به کار بسته‌اند؛ برای مثال، امین اینگونه می‌گوید:

«من خودم شخصاً به اندازه امکاناتی که دارم، دارم دست و پا می‌زنم. حالا هرچقدر که بتونم؛ یعنی مسیرمو خدا رو شکر تو این چند سال عوض نکردم، پشیمون نشدم... کسی که پا تو این راه گذاشته، خودش باید فکر خودش باشه. خلاصه اگه داشت، اگه از دستش براومد، با امکانات خودش یه کارایی می‌کنه، نداشت نمی‌کنه».

ستاره نیز روش‌های جمعی را برای بهبود جایگاه خود و دیگر نخبگان اینگونه بیان می‌کند:

«فعالیت تو گروه الف^۱، جذب کردن بچه‌های بنیاد نخبگان تو اون گروه، کارهایی کردم تو طرح جمع‌آوری سلامت روان، کارهایی کردم تو پژوهشکده ب^۲، تدریس کردم...».

به‌دست آوردن موفقیت‌های شخصی از دریچه برنامه‌ریزی‌های شخصی

تقریباً بیشتر شرکت‌کنندگان استعداد برتر در پژوهش حاضر، براساس برنامه‌ریزی‌های شخصی و فردی که انجام داده‌اند، به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند؛ بدین معنی که چه قبل از حمایت‌شدن از طریق بنیاد ملی نخبگان و چه بعد از آن، آنها روش‌هایی برای زندگی خود داشته‌اند. این روش‌ها بیشتر در زمینه‌های محدود زندگی بوده است؛ اما موفقیت‌های چشمگیری را برای آنها به ارمغان آورده است. در واقع، آنها معتقدند پیش از حمایت‌شدن، موفقیت‌هایی را داشته‌اند. بعد از حمایت‌شدن هم روش‌های شخصی آنان بوده است که آنها را به موفقیت‌هایی رسانده است و این موفقیت‌ها از دریچه برنامه‌های فردی و شخصی بوده است؛ برای مثال پویا می‌گوید:

«تا خود فرد نخواد، هیچ کاری صورت نمی‌گیره. می‌خواد دنیا دور و ور اینا رو بگیره؟ هی شما خوبی، نازی، نخبه هستی، باهوش هستی، نه این کار نمی‌شه. بنیاد

^۱ برای حفظ اسرار از نام مستعار برای گروه استفاده شده است.

^۲ برای حفظ اسرار از نام مستعار استفاده شده است.

متعددی به بروز حسادت و حس رقابت استادان و دوستان با آنها منجر شده است؛ به عبارت دیگر، استعداد برتر شدن به ایجاد مانع و سد در مقابل آنها منجر شده است. در کل این مسئله‌ها سبب بروز سرخوردگی، افسردگی و احساس‌های روانی - اجتماعی منفی در آنها شده است؛ برای مثال مهرانه اینگونه توضیح می‌دهد:

«سعی کردیم عنوان نخبه‌بودن رو فراموش کنیم و به عمل بیفزاییم {شلیک خنده}. یعنی کاری نداشته باشیم که نخبه یا استعداد برتریم و هر جا می‌ریم نگیمن ما نخبه‌ایم. به جاش یه رزومه موفقی پژوهشی - آموزشی داشته باشیم. خودمون تلاش بکنیم، بدون اینکه جایی اسم اینو بیاریم. مقاله علمی بنویسیم، تدریس بکنیم، طرح پژوهشی تصویب بکنیم، کارای اجرایی بکنیم، هیچ اسمی هم از بنیاد نخبگان و استعداد برتر بودن نیاریم... در واقع اگه جای دیگه‌ای بود، یه هم‌چین عنوانی می‌تونست کار ما رو راه بندازه، می‌تونست مثلاً احترام به ما رو بیشتر بکنه، می‌تونست فرصت‌های ما رو بیشتر بکنه؛ ولی اتفاقاً این عنوان برای ما به یه مانع تبدیل شده. به یه سدی تبدیل شده که یه جاهایی ترجیح می‌دیم خجالت بکشیم از اینکه حتی بگیمن نخبه هستیم! چرا تو دانشگاه جلوی استادمون می‌خوایم پنهان کنیم که عضو بنیاد نخبگان هستیم؟ چون می‌ترسیم استاد لج کنه با ما، کارمون رو راه ندازه {شلیک خنده}. این بیشتر باعث ناراحتیه و زیاد، فرقی نمی‌کنه. ما که کار خودمون رو می‌کنیم دیگه... دوزدن بنیادو انتخاب کردیم. چون گفتم این عنوان اولین چیزی که با خودش میاره، یک حالت تدافعی. وقتی می‌گی من نخبه‌ام، می‌گه هووووو! چه خبره! مثلاً نخبه‌ای که باش! مثلاً می‌خوای چیکار کنی؟! ولی وقتی می‌گی نه، می‌گی من یه دانشجویی‌ام، من یه معلمم، اومدم اینجا کار کنم، درس بخونم، خب می‌بینن تو یه آدم کاری هستی، این رزومه رو داری، دوست داری کار بکنی. از خودش آدم خرج بکنه به جای اینکه از بنیاد نخبگان خرج بکنه».

گذار پرگداز از کشور (فرار مغزها)

اصلی‌ترین و در عین حال دردناک‌ترین پیامد و نتیجه روندهای حاضر، خروج و فرار نخبگان از کشور است. این

روند، گذار پرگداز از کشور نام‌گذاری شد تا فرایند سخت گذار از ایران نیز نشان داده شود. در واقع، پیامد وضعیت پیش‌بینی‌ناپذیر، وضعیت نامساعد شغلی و فرهنگی، امیدنداشتن به آینده و مسئله‌های دیگر، منجر شده است نخبگان و استعداد‌های برتر شرکت‌کننده در پژوهش، گرایش زیادی به خروج از کشور داشته باشند. این مسئله درباره همه آنها صدق نمی‌کند و بعضی از آنها به دلیل‌های مختلف حاضر به ترک کشور نیستند؛ اما تقریباً بیشتر آنها به مزیت‌های خروج از کشور اشاره می‌کنند و مدام ایران را با کشورهای اروپایی و امریکایی مقایسه می‌کنند. در واقع، سود و زیان آنها بر این روند شکل می‌گیرد که با تحمل هزینه‌های سنگین، باز گرایش زیادی برای مهاجرت در آنها تقویت می‌شود. چون به نظر آنها مزیت‌های مهاجرت بسیار بیشتر از مزیت‌های ماندن در ایران است؛ برای مثال امیرحسین اینگونه توضیح می‌دهد:

«اگه کسی بخواد بره نخیر! اگر واقعاً بخواد بره خارج نه! یعنی اگر هدفش و زندگیش باشه... مگه چه مزیت‌هایی می‌خواد بنیاد بده که یکی نخواد بره. اگر واقعاً یکی هدفش پیشرفتش هست که بره اون ور و اون ور بمونه خیلی عالی. بخواد بره هم واقعاً می‌تونه، امکاناتش هست، همه‌چیز هست، اونجا راحت می‌تونه کارش رو بکنه و اونجا وقتی هم به یکی می‌گن استعداد برتر، واقعاً استعداد برتره! حمایت مالی صد درصد ازش می‌کنن... اگر هدفش رفتن، گمون نکنم هیچ پایبندی باشه به این چیزا».

زهره نیز تلاش‌های بنیاد برای ماندگاری نخبگان را ناکافی

می‌داند:

«من روز به روز که می‌گذره، بیشتر علاقمندم که برم. شاید بنیاد تلاش کرده باشه ولی تلاش واسه موندن کرده. شاید انگیزه‌های موندن برایشون کافی نیست؛ یعنی، در حوزه معنوی باید بیشتر کار کنن تا یه نفر انگیزه پیدا کنه و بمونه. چون اگر مادیاتم حتی بخوایم مقایسه کنیم، اون ور به این ور می‌چربه. پس تنها گزینه معنویت مونده! حالا نه به اون معنای معنویت... اگر کسی آدم رفتن باشه، با این قضیه‌ها متقاعد نمی‌شه که نره اون ور».

گذار پرگداز از کشور در روبرو شدن با تجربه جایگاه

نامطلوب و وضعیت نامساعد و پیش‌بینی ناپذیر

از بین یافته‌های پژوهش، در مجموع، ۷ مقوله اصلی از ۲۴ مقوله فرعی و ۲۲۷ مفهوم استخراج شده است. سعی شده است مقوله هسته و مرکزی این پژوهش به گونه‌ای طراحی شود که روبه‌روشدن با تجربه جایگاه نامطلوب و وضعیت نامساعد و پیش‌بینی ناپذیر را در همه جهت‌ها پوشش دهد و به اندازه کافی جامع باشد. به همین ترتیب، به طور کلی مقوله هسته و مقوله مرکزی این پژوهش، «گذار پرگداز از کشور در روبه‌روشدن با تجربه جایگاه نامطلوب و وضعیت نامساعد و پیش‌بینی ناپذیر» بوده است. این فرایند در اصل نشان می‌دهد نخبگان و استعداد‌های برتر شرکت‌کننده در پژوهش، در جریان روبه‌روشدن با تجربه جایگاه نامطلوب و وضعیت نامساعد و پیش‌بینی ناپذیر، گذار پرگدازی از کشور داشته‌اند. در واقع، آنها با گذار از بنیاد ملی نخبگان در وهله اول، به فکر گذار از کشور در وهله دوم می‌افتند. این گذار برای آنها بسیار سخت و دردناک است؛ اما محاسبه سود و زیان، آنها را قانع می‌کند که حتی با صرف هزینه‌های فراوان مادی و معنوی، سود بیشتری در مهاجرت به خارج از کشور وجود دارد.

به طور کلی در این بخش از پژوهش، یافته‌ها نشان دادند نخبگان شرکت‌کننده در پژوهش حاضر، در ارزیابی از جایگاه خود در نظام علمی، آموزشی، جامعه، فرهنگ، اقتصادی و سیاسی، جایگاه خود را جایگاهی ظاهری و نامطلوب می‌دانند. آنها معتقدند جایگاه آنها در اجتماع، جایگاهی خرد و ناچیز است و از نیرو و انرژی آنها استفاده نمی‌شود. علاوه بر این، آنها وضعیت کشور را در عرصه‌های متفاوت کاری، شغلی، سیاسی، علمی و... نامساعد ارزیابی می‌کنند و معتقدند در این وضعیت نمی‌توان بازده خوبی داشت. آنها با وجود این مسئله‌ها، وضعیت را بسیار پیش‌بینی ناپذیر می‌دانند و به همین دلیل، حتی نمی‌توانند برای چند روز آینده‌شان برنامه‌ریزی کنند. تغییر در آیین‌نامه‌های بنیاد تا تغییر سریع شرایط و قانون‌های کشور، از جمله دلایل‌هایی هستند که آنها برای این مسئله ارائه می‌کنند. در این میان، بیشتر آنها دورنمای مثبت و

روشنی نیز در آینده برای خود نمی‌بینند. به همین دلیل، به روش‌های گوناگون سعی می‌کنند جایگاه خود را ارتقا دهند و وضعیتشان را بهبود بخشند؛ اما نتیجه‌های به‌دست آمده توسط آنها چندان دلگرم‌کننده نبوده است.

تعدادی از آنها موفقیت‌های شخصی و فردی داشته‌اند؛ اما این موفقیت‌ها به سبب بنیاد یا وضعیت مساعد در کشور نبوده است؛ بلکه از دریچه تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌های شخصی و تلاش و پشتکار زیادی بوده است که در مقایسه با دیگر افراد جامعه داشته‌اند. به همین دلیل، آنها در بعضی مسئله‌ها، حتی از عنوان استعداد برتر و نخبه نیز دچار زیان شده‌اند؛ زیرا این مسئله موجب ایجاد حسادت میان دوستان و همکاران آنها و سبب جلوگیری از پیشرفتشان شده است؛ به عبارت دیگر، آنها در پی بی‌جواب ماندن راهکارهایشان برای بهبودی جایگاهشان در اجتماع، سعی کرده‌اند از بنیاد ملی نخبگان گذار کنند. نتیجه این گذار و پیامدهای دیگر، در نهایت منجر شده است نخبگان به فکر خروج از کشور باشند و به‌طور مداوم خود را با نخبگانی مقایسه کنند که در خارج از کشورند. آنها در پی این مقایسه‌ها و آگاهی دقیق از موقعیت کشورهای دیگر، از طریق واسطه‌های دیگر (تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی)، با آگاهی از همه سود و زیان‌ها، باز هم گرایش زیادی به مهاجرت از خود نشان می‌دهند. تا جایی که تعدادی از نخبگان شرکت‌کننده نیز در ماه‌ها یا سال‌های آینده، خروجشان از کشور قطعی خواهد بود. البته تعدادی از آنها نیز به سبب دلبستگی‌های خاصی که دارند، به هیچ‌وجه حاضر به خروج از کشور نیستند؛ اما در مقایسه وضعیت داخل و خارج از کشور، همیشه فعال و پویا بوده‌اند.

الگوی پارادایمی پژوهش

الگوی پارادایمی پژوهش، نشان‌دهنده جریان فرایندها و فعالیت‌هایی است که در بستر مطالعه اتفاق افتاده است. این الگو پنج قسمت دارد: شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، روش‌ها و پیامدها. در مرکز الگو نیز پدیده مرکزی

نهادهای علمی، آموزشی، شغلی و... است که به آنها جایگاه واقعی خود را در جامعه نشان می‌دهد؛ زیرا به گواه آنها، وضعیت کار و فعالیت در نهادهای علمی مناسب نیست و در واقع، نخبگان در دستگاه‌های اجرایی و آموزشی جذب نمی‌شوند و به آنها احساس نیاز نمی‌شود. نبود استاد‌های بنام، نبود انجمن‌های علمی و پژوهشی قوی، نبود اجتماع‌های علمی متناسب با رشته و... نیز از جمله دلیل‌های نرم‌افزاری افراد برای فعالیت‌های علمی نامناسبند. از سویی دیگر، نبود منبع‌های علمی کتابخانه‌ای، منبع‌های تجهیزاتی و آزمایشگاهی و دیگر مسئله‌های مرتبط، از جمله دلیل‌های سخت‌افزاری نداشتن فعالیت مناسب در حوزه علمی است؛ به عبارت دیگر، فعالیت آنها در گرو محدودیت‌ها و شرط‌های فراوانی است. این محدودیت‌ها نه تنها در دنیای علمی بلکه در فضاهای شغلی و جذب آنها در بازار کار، قضاوت آنها در بازار کار، فضاهای آموزشی، فضاهای فرهنگی و ایدئولوژیک و... نیز صادق است. در واقع، وجود این فضا و زندگی در ایران، امکان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی و کار و فعالیت پربازده را از نخبگان سلب می‌کند.

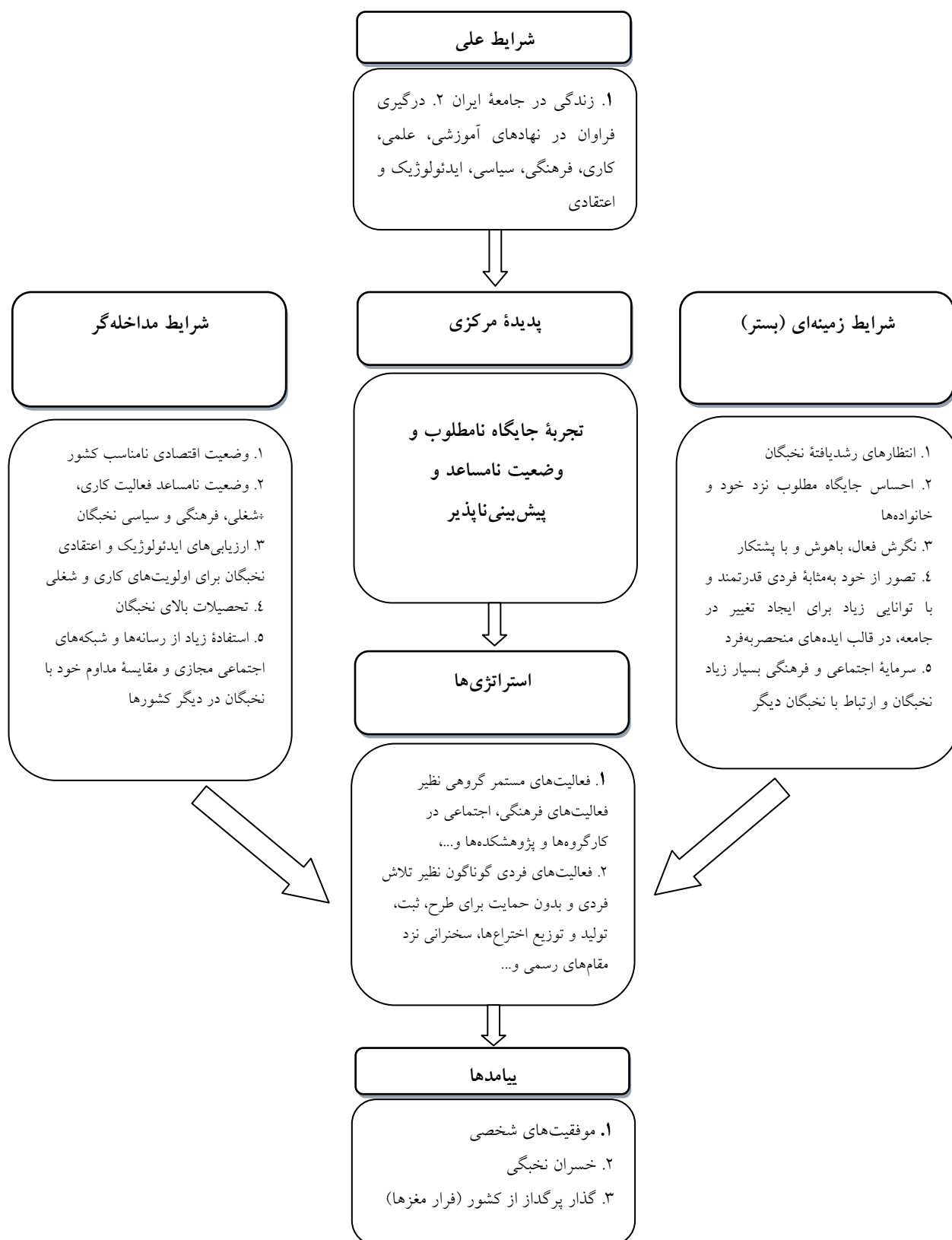
این روند و مسیر نیز در نهایت به پیچیدگی‌های فراوانی منجر می‌شود که سبب می‌شود نخبگان در جامعه، تجربه‌ای منفی از جایگاه خود داشته باشند و وضعیت را برای فعالیت، نامساعد و پیش‌بینی‌ناپذیر بدانند؛ به معنای دیگر، یکی از دلیل‌های اصلی درک و تجربه منفی نخبگان، زندگی در جامعه کوتاه‌مدت و پیش‌بینی‌ناپذیر ایران است و بسیاری از محدودیت‌های پیش روی نخبگان درباره کارکرد کم، کثرت و منفی بسیاری از سازمان‌هایی است که وظیفه شناسایی، جذب و حمایت نخبگان را دارند. زندگی در چنین فضایی، در نهایت منجر می‌شود افراد برنامه‌ریزی‌های لحظه‌ای و کوتاه‌مدت داشته باشند و از جایگاه و وضعیت خود ناراضی باشند.

قرار می‌گیرد که فعالیت‌ها پیرامون آن شکل می‌گیرد. جریان فرایندها و فعالیت‌هایی که در بستر این پژوهش اتفاق افتاده است، نشان می‌دهد پدیده مرکزی در پژوهش، تجربه جایگاه نامطلوب و وضعیت نامساعد و پیش‌بینی‌ناپذیر است؛ به عبارت دیگر، شرکت‌کنندگان پژوهش جایگاه خود را جایگاهی نامطلوب و وضعیت کشور را نیز وضعیتی نامساعد برای کار و فعالیت علمی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌دانند. آنها همچنین شرایط حاکم بر کشور را شرایطی پیش‌بینی‌ناپذیر ارزیابی کرده‌اند که امکان هرگونه برنامه‌ریزی حتی کوتاه‌مدت را از آنان سلب کرده است؛ یعنی، تجربه ذهنی و عینی آنها از جایگاه خود و وضعیت کشور، جایگاه نامطلوب و وضعیتی نامساعد و پیش‌بینی‌ناپذیر بوده است. در نتیجه این تجربه عینی و ذهنی، آنها سعی کرده‌اند روش‌هایی به کار ببرند. عامل‌های دیگری نیز بر روش‌ها و این تجربه آنها تأثیرگذار بوده است که در نهایت، پیامدهایی را در پی داشته است. این جریان روندها و فعالیت‌ها، در نمودار پارادایمی پژوهش توضیح داده شده است.

شرایط علی

شرایط علی پژوهش به صورت موردی به شرح زیر است: ۱. زندگی در جامعه ایران ۲. درگیری فراوان در نهادهای آموزشی، علمی، کاری، فرهنگی، سیاسی، ایدئولوژیک و اعتقادی.

شرایط علی که در اصل، سبب بروز پدیده می‌شوند، در پژوهش حاضر از جمله دلیل‌های اصلی تجربه جایگاه نامطلوب و وضعیت نامساعد و پیش‌بینی‌ناپذیرند؛ به معنای دیگر، علت‌های اصلی چنین تجربه‌ای را باید در فرایندهای مربوط به زندگی، کار و تفریح در ایران دانست. زندگی در بستر جامعه ایران و با تجربه چالش‌های مداوم در عرصه‌های مختلف، نخبگان را به درکی نامطلوب از جایگاه خود می‌رساند. از جانب دیگر به آنان نشان می‌دهد وضعیت کار و زندگی در ایران نامساعد است؛ اما در واقع، درگیری در



شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای پژوهش حاضر به صورت موردی بدین گونه مطرح شده‌اند: ۱. انتظارات‌های رشدیافته نخبگان ۲. احساس داشتن جایگاه مطلوب نزد خود و خانواده‌ها ۳. داشتن نگرش فعال، باهوش و با پشتکار بودن ۴. تصور از خود به عنوان فردی قدرتمند و با توانایی زیاد برای ایجاد تغییر در جامعه در قالب ایده‌های منحصربه‌فرد؛ ۵. سرمایه اجتماعی و فرهنگی بسیار زیاد نخبگان و ارتباط با نخبگان دیگر.

شرایط زمینه‌ای، بافت و بستری‌اند که روش‌های پژوهش در آنها به وقوع می‌پیوندند و در واقع، شرایط خاص و ویژه‌ای هستند که با روش‌های شرکت‌کنندگان در ارتباطند. در پژوهش حاضر، این شرایط خاص بیشتر از ویژگی‌های خاص شرکت‌کنندگان پژوهش تأثیر می‌گیرند. در واقع، این شرایط بیشتر مربوط به ویژگی‌های خاصی است که در نخبگان و استعداد‌های برتر در مقایسه با دیگر افراد جامعه به میزان بیشتری وجود دارد.

یکی از این عامل‌ها، انتظارات‌های رشدیافته آنها، حضور در بنیاد و حمایت‌شدن از طریق بنیاد ملی نخبگان است؛ یعنی یکی از عامل‌هایی که منجر می‌شود نخبگان و استعداد‌های برتر پژوهش، روش‌های فعالانه‌ای برای بهبود جایگاه خود به کار برند، حضور و حمایت‌شدن از طریق بنیاد ملی نخبگان و به دنبال آن، افزایش انتظارات‌های آنها از خود و جامعه است. در واقع، براساس تبلیغ‌های فراوانی که در بنیاد صورت می‌گیرد و هدف‌هایی که بنیاد برای افراد ترسیم می‌کند، انتظارات‌های آنها رشد می‌یابد و آنها فضای بهتر و ایده‌آل‌تری از جامعه را تصور می‌کنند.

مجموع این عامل‌ها موجب می‌شود نخبگان خود را افرادی موفق و دارای جایگاه شناسایی کنند. در نتیجه، تصور آنها از خود متأثر از قالب‌های فردی خواهد بود. آنها خود را توانمند، قدرتمند و تأثیرگذار می‌دانند و بر این اساس سعی می‌کنند از کوچک‌ترین فرصت‌های پیش آمده، بیشترین بهره را ببرند و پیشنهادها و ایده‌های خود را برای بهبود وضعیت ارائه کنند. این روند البته در کنار ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود آنها

نظیر پشتکار، جنگندگی، هوش و... است. در واقع، چنین ویژگی‌های خاصی میل آنها را برای بهبود وضعیت، بیشتر و قوی‌تر می‌کند. در همین مسیر، نباید شبکه نخبه‌بودن و سرمایه اجتماعی و فرهنگی زیاد آنها را نیز نادیده گرفت. در واقع، این سرمایه‌های زیاد آنها منجر می‌شود شبکه‌های فراوانی برای کنشگری در اختیار داشته باشند و از جانب‌های گوناگون برای انجام فعالیت‌های مختلف، حمایت و تقویت شوند.

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر نیز به صورت موردی به شرح زیر است: ۱. وضعیت اقتصادی نامناسب کشور ۲. وضعیت نامساعد فعالیت کاری، شغلی، فرهنگی و سیاسی نخبگان ۳. ارزیابی‌های ایدئولوژیک و اعتقادی نخبگان برای اولویت‌های شغلی ۴. تحصیلات بالای نخبگان ۵. استفاده زیاد از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی و مقایسه مداوم خود با نخبگان در دیگر کشورها.

شرایط مداخله‌گر، نسبت به شرایط زمینه‌ای، گسترده‌ترند و روش‌ها در آنها به وقوع می‌پیوندند. این شرایط، بر روش‌های شرکت‌کنندگان تأثیر می‌گذارند و پدیده مرکزی را در این پژوهش تقویت و تشدید می‌کنند. یکی از عامل‌های اصلی که بر پدیده مرکزی و روش‌های کنشگران تأثیر می‌گذارد، وضعیت اقتصادی نامناسب کشور است. در واقع، وضعیت اقتصادی نامناسب کشور در بعد‌های متفاوتی، بر سپهرهای علمی، فرهنگی و اجتماعی، تأثیرهای بد می‌گذارد. به معنای دیگر، دانشگاه‌ها می‌توانند به دلیل وضعیت نامناسب اقتصادی، بسیاری از نخبگان را جذب کنند. وضعیت اجتماعی برای پذیرش آنها محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند و از فعالیت‌های فرهنگی نیز به سبب نبود بودجه مالی کاسته می‌شود. در واقع، وضعیت نامناسب اقتصادی، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، تأثیرهای نامطلوب زیادی بر عملکرد نهادهای کلان، متوسط و خرد می‌گذارد. نخبگان نیز به عنوان عضوی از اعضای جامعه، از این مسئله جدا نیستند. به همین دلیل، آنها با روش‌های گوناگونی در پی غلبه بر این کاستی‌اند

و سعی دارند با ایده‌های مختلف، بر این مشکل پیروز شوند. در کنار وضعیت نامناسب اقتصادی، موقعیت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژیک، مسئله‌های دیگری هم وجود دارند که نخبگان به‌طور مداوم با آنها مواجهند و سعی دارند از قدرت آنها بکاهند. در واقع، نخبگان معتقدند حتی در به‌کارگیری خود در سازمان‌های اداری و دولتی، با ارزیابی‌های ایدئولوژیک، پارتی‌بازی و... برخورد می‌کنند. فضای سیاسی آن‌چنان که باید برای آنها مهیا نیست و حتی گاهی محدودیت‌هایی برای آنها ایجاد می‌کند. به نظر آنها جامعه و فضای اجتماعی نیز نمی‌تواند شخصی فراتر از خود را پذیرا باشد و فرهنگ مردم به‌گونه‌ای است که در برابر پیشرفت افراد مقاومت نشان می‌دهند و مانع‌های زیادی در برابرشان ایجاد می‌کنند. بدین معنی که فرهنگ نادرستی در اجتماع وجود دارد که با شنیدن نام نخبه یا استعداد برتر، آنها را مسخره می‌کنند و برای جلوگیری از پیشرفتشان در مسیرشان سنگ‌اندازی‌های زیادی می‌کنند. به همین دلیل، استعدادهای برتر شرکت‌کننده در پژوهش حاضر سعی فراوانی برای بهبود این وضعیت انجام می‌دهند.

هرچند شرایط مداخله‌گر منفی سبب بروز روش‌هایی در فرد می‌شود، نباید نادیده گرفت که بعضی شرایط مداخله‌گر نظیر میزان تحصیلات و مصرف رسانه‌ای زیاد آنها، از جمله شرایط مداخله‌گر مثبت در این بخش محسوب می‌شوند. شرکت‌کنندگان پژوهش و تقریباً بیشتر نخبگان و استعدادهای برتر، میزان تحصیلات و آگاهی اجتماعی - فرهنگی زیادی دارند. این آگاهی و تحصیلات بالا به آنها دیدگاه و چشم‌اندازی توسعه‌گرایانه و بهبودخواهانه بخشیده است و کنش‌های آنها را در بیشتر زمینه‌های زندگی به این سمت سوق می‌دهد. در نتیجه، آنها روش‌های مشارکت‌مدارانه و اصلاح‌جویانه را انتخاب و عملیاتی می‌کنند. علی‌رغم این، آنها مصرف رسانه‌ای زیادی نیز دارند. حضور در شبکه‌های اجتماعی مجازی، ارتباط‌های مجازی و آگاهی رسانه‌ای زیاد، منجر شده است آنها الگوهای عملی و نظری فراوانی را ملاحظه کنند و در قالب استراتژی‌هایی سعی در پیاده‌سازی

آنها کنند.

روش‌ها

روش‌های شرکت‌کنندگان در پژوهش به‌صورت موردی بدین شکل است: ۱. فعالیت‌های مستمر گروهی، نظیر فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی در کارگروه‌ها و پژوهشکده‌ها و... ۲. فعالیت‌های فردی گوناگون نظیر تلاش فردی و بدون حمایت برای طرح، ثبت، تولید و توزیع اختراعات، سخنرانی نزد مقام‌های رسمی و...

روش‌های شرکت‌کنندگان در برابر پدیده مرکزی صورت می‌گیرد. پدیده مرکزی این بخش، تجربه جایگاه نامطلوب و وضعیت نامساعد و پیش‌بینی‌ناپذیر بوده است. روش‌های نخبگان در برابر این نوع از تجربه صورت گرفته است. علاوه بر این، شرایط مداخله‌گر و شرایط زمینه‌ای نیز بر نوع این روش‌ها تأثیرگذارند. به طور کلی، نخبگان و استعدادهای برتر شرکت‌کننده در پژوهش حاضر، روش‌های مثبتی را در واکنش به جایگاه نامطلوب خود در پیش گرفتند. حتی در مقابل شرایط نامساعد کاری، شغلی، اقتصادی، فرهنگی و... روش‌های آنها، فعالیت‌های مثبت و برای نفع شخصی و خیر عمومی بوده است. به همین منظور، محققان نیز روش‌های نخبگان را در دو بخش روش‌ها و فعالیت‌های فردی و گروهی بخش‌بندی کرده‌اند. تقریباً بیشتر نخبگان نیز در هر دو بخش در زمان‌هایی فعال بوده‌اند. از طرفی، بیشتر شرکت‌کنندگان، فعالیت‌های متفاوت فردی را در زمینه‌های مختلف، براساس تخصص‌هایشان انجام داده‌اند؛ از اختراعات گوناگون گرفته تا ارائه مشاوره، تدریس، سخنرانی در همایش‌ها و... از جانب دیگر، بسیاری از آنها در کارهای گروهی و فعالیت‌های جمعی نظیر کارگروه‌ها، کارگاه‌ها، پژوهشکده‌ها و... فعالیت‌های مستمر و مداومی داشته‌اند.

پیامدها

پیامدهای به‌دست‌آمده از به‌کارگیری روش‌ها و کنش‌های متفاوت شرکت‌کنندگان، در قالب نمونه‌های زیر بیان می‌شود: ۱. موفقیت‌های شخصی ۲. خسران نخبه‌بودن ۳. گذار پرگداز

از کشور (فرار مغزها).

در پژوهش حاضر، دربرابر تجربه جایگاه نامطلوب و شرایط نامساعد و پیش‌بینی‌ناپذیر، نخبگان روش‌های مثبتی در پیش گرفته بودند و در پی آن بودند که شرایط مطلوبی را برای خود به ارمغان آورند. پیامدهای این روش‌های مثبت، در دو دسته منفی و مثبت دسته‌بندی شده‌اند.

تقریباً بیشتر نخبگان درقبال روش‌های به کار برده شده، موفقیت‌هایی شخصی داشته‌اند؛ بدین معنی که آنها با راهکارهای جمعی و به‌ویژه راهکارهای فردی، موفقیت‌هایی در زندگی شخصی داشته‌اند. البته این موفقیت‌ها به گفته نخبگان، از طریق بنیاد ملی نخبگان نبوده است؛ بلکه به سبب تلاش‌های فردی و گروهی آنها بوده است. این موفقیت‌های شخصی، در قالب اختراع‌های متنوع، ثبت و تجاری‌سازی اختراع‌ها، نگاشتن مقاله‌های متعدد، ثبات قدم در تولید علمی و اقتصاد علم‌محور، حریص شدن برای موفقیت‌های بیشتر، کسب رتبه‌ها و مقام‌های مختلف و... جای می‌گیرند. آنها با گرفتن این روش‌های فردمدارانه و شخصی، سعی کرده‌اند موفقیت‌هایی در زندگی خود کسب کنند که پیامد این روش‌ها، موفقیت‌های شخصی بوده است.

در مقابل این موفقیت‌های شخصی که بیشتر از دریچه فردی و در غیاب بنیاد ملی نخبگان صورت گرفته است، فعالیت‌های مستمر گروهی و فردی در بنیاد و دیگر سازمان‌های جامعه، به نتیجه خاصی نرسیده‌اند و این مسئله موجب کارکردهای کژ فراوانی شده است. بدان معنی که نخبگان و شرکت‌کنندگان پژوهش، درقبال صرف زمان و هزینه مادی و معنوی فراوان در این فعالیت‌ها، دچار سرخوردگی نیز شده‌اند؛ زیرا حتی با حساب‌کردن موفقیت‌های شخصی، آنها زمان و هزینه فراوانی در کشور صرف کرده‌اند و دستاورد چندانی نداشته‌اند و موفقیت‌های شخصی آنها نیز صرفاً در مسئله‌های جزئی و با پشتکار شخصی به دست آمده است؛ اما در مسئله‌هایی همچون جذب شدن آنها در دستگاه‌های اجرایی، فعالیت علمی مستمر، حمایت‌های فرهنگی - اجتماعی، به نتیجه رسیدن طرح‌های

آنها، عملیاتی شدن پیشنهادهایشان در سازمان‌های مختلف، نتیجه گرفتن از کارگروه‌ها و اتاق‌های فکر و... نتیجه چندانی نصیب آنها نشده است. به همین دلیل، آنها احساس خسران و زیان می‌کنند؛ زیرا معتقدند می‌توانستند با صرف وقت و هزینه بسیار کمتر، در کشورهای دیگر به موفقیت‌های چشمگیری دست یابند.

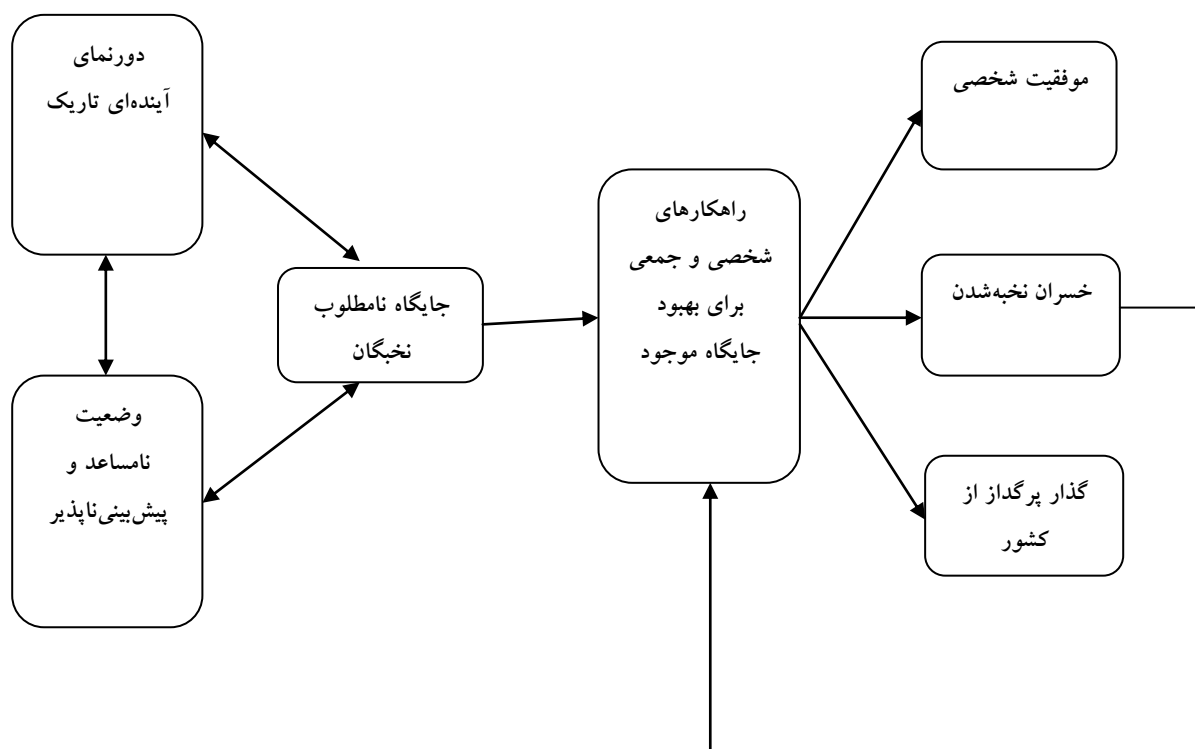
درواقع، چنین مقایسه‌هایی آنها را به گذار از کشور سوق می‌دهد؛ به عبارت دیگر، وقتی نخبگان و استعدادها برتر پژوهش، در کشور جذب و حمایت نمی‌شوند و به هزینه‌های صرف‌شده خود می‌اندیشند، به سرعت با وضع همسالان و دوستان و دیگر نخبگان در سایر کشورها، مقایسه‌های مداومی انجام می‌دهند. این بررسی براساس سود و زیان، آنها را قانع می‌کند به خروج از کشور تمایل نشان دهند. بدین صورت که در ارزیابی‌های خود، حتی با حساب‌کردن وابستگی‌های شخصی و خانوادگی، ملی، میهنی و... نمی‌توانند دلیل قانع‌کننده‌ای برای ماندن و فعالیت در کشور بیابند و دلیل‌های آنها برای رفتن و ادامه فعالیت در خارج از کشور، بسیار سودمندتر و پربازده‌تر است؛ البته نخبگانی نیز وجود دارند که به هیچ‌وجه حاضر به ترک کشور نمی‌شوند؛ اما در قالب این سود و زیان معتقدند مهاجرت، سودمندی بیشتری برای افراد به ارمغان می‌آورد. به طور کلی، این مسئله به خروج و فرار نخبگان منجر می‌شود که هزینه‌های فراوانی بر کشور تحمیل می‌کند.

نتیجه

پژوهش حاضر سعی داشت با رویکردی کیفی، جایگاه نخبگان جوان ایرانی در بستر جامعه ایران را کشف کند. در این مسیر، با استفاده از نظریه زمینه‌ای، هدف پژوهش دنبال و داده‌های آن بررسی شد. یافته‌های پژوهش در الگوی پارادایمی ارائه شد و به‌طور مبسوط تشریح شد. برای روشن شدن جریان و فرایند دقیق و جزئی پژوهش، طرح‌واره ترسیم شد. براساس طرح‌واره نظری پژوهش، سه حلقه به هم پیوسته شرایط نامساعد و پیش‌بینی‌ناپذیر، دورنمای آینده

مهاجرت و گذار از کشور ترغیب می‌شوند و تقریباً بیشتر نخبگان نیز به این مسئله مبادرت می‌کنند. ذکر این نکته ضروری است که نخبگان به دلیل داشتن روحیه خاص، با خسران و زیان دیدن، از امور و فعالیت‌های مختلف دست نمی‌کشند؛ بلکه راه‌ها و فعالیت‌های جدیدی را جستجو می‌کنند و سرخوردگی آنها مقطعی و گذراست. به همین دلیل، آنها با زیان و خسران کنار می‌آیند و در جستجوی راه‌های جدید یا همانند دوستان دیگر خود، از کشور خارج می‌شوند یا فعالیت‌ها و روش‌های جمعی و فردی جدیدی را شروع می‌کنند؛ به عبارت دیگر، زیان و خسران نخبگان تنها به صورت مقطعی است. آنها راهی را برای موفقیت‌های شخصی پیدا می‌کنند.

تاریک و جایگاه نامطلوب، به طور فزاینده‌ای یکدیگر را تقویت می‌کنند. در واقع، هریک از این عامل‌ها، به تشدید عامل دیگری و در نهایت، به جایگاه نامطلوب نخبگان منجر می‌شود. نخبگان در روبه‌رو شدن با جایگاه نامطلوب خود، به روش‌های مختلف سعی می‌کنند جایگاه و وضعیت خود را ارتقا ببخشند و آن را بهبود دهند. در نتیجه، آنها روش‌های جمعی و فردی متفاوتی را در نظر می‌گیرند؛ اما نتیجه و پیامد این روش‌ها، در سه مسیر پیگیری می‌شود. این روش‌ها برای گروهی از نخبگان موجب موفقیت‌های شخصی می‌شود. از جانب دیگر، صرف هزینه‌های فراوان موجب زیان و سرخوردگی نخبگان می‌شود. دردناک‌ترین پیامد، گذار پرگداز از کشور برای نخبگان است. وقتی آنها نتیجه چندانی از روش‌های خود نمی‌گیرند، با محاسبه سود و زیان خود، برای



نمودار ۲ - طرح‌واره نظری

شده‌اند و سعی داشته‌اند دلیل‌های مهاجرت آنها را تبیین کنند. از عامل‌های دافعه تا حلقه‌های استعماری سعی کرده‌اند دلیل‌های موجهی برای مهاجرت بیان کنند. این پژوهش همراه با نظریه‌های مختلف، نشان داد عامل‌های اقتصادی، اجتماعی

طی چند سال گذشته، روند خروج نخبگان از کشور سرعت گرفته است و جوانان نخبه ایرانی برای تحصیل و کار از ایران خارج می‌شوند و بیشتر به کشورهای توسعه‌یافته مهاجرت می‌کنند. نظریه‌های مختلفی در این زمینه ارائه

حوزه و دانشگاه.

چلبی، م. و عباسی، ر. (۱۳۸۳). «تحلیل تطبیقی فرار مغزها در سطوح خرد و کلان»، *پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*، ش ۳۱ و ۳۲، ص ۳۶ - ۱۳.

حاتمی، ع؛ جهانگیری، ج. و فتاحی، س. (۱۳۹۱). «بررسی عوامل مرتبط با گرایش دختران تحصیل‌کرده به مهاجرت به خارج از کشور، مطالعه موردی دانشجویان دختر مراجعه‌کننده به مراکز اعزام به خارج دانشجو شهر شیراز»، *مجله زن و جامعه*، س ۳، ش ۲، ص ۸۰ - ۵۵.

سراج‌زاده، ح. و جواهری، ف. (۱۳۸۳). *نگرش‌ها، آگاهی‌ها و رفتار دانشجویان دانشگاه‌های دولتی*، تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

عبداللهی، م. (۱۳۹۵). «تاریخ ۶۰ ساله فرار مغزها»، نقل شده در سایت: <https://goo.gl/HpAHos>

فرجی‌دانا، ر. (۱۳۹۲). «سالانه ۱۵۰ هزار نخبه علمی از ایران خارج می‌شوند»، نقل شده در: <http://goo.gl/3JDBkv>
فیلک، ا. (۱۳۹۱). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشرنی.

کرسول، ج. (۱۳۹۱). *روش و طرح تحقیق کیفی؛ انتخاب از میان پنج رویکرد*، ترجمه: طهمورث حسنقلی‌پور، اشکان الهیاری و مجتبی براری، تهران: نگاه دانش.

Blaikie, N. (2007) *Approaches to Social Inquiry*, London: Polity Press.

Creswell, J. (2007) *Qualitative Inquiry & Research Design*, California: Sage Publication.

Neuman, L. (2006) *Social Research Methods: Quantitative and Qualitative Approaches*, London: Allyn and Bacon.

Neuman, L. (2007) *Basics of Social Research: Qualitative and Quantitative Approaches*, New York: Allyn & Bacon.

Patton, M. (2001) *Qualitative Research & Evaluation Methods*, London: Sage Publications.

Ritzer, G. (2004) *Modern Sociological Theory*, London: McGraw-Hill College Publisher.

Turner, J. (2003) *Structure of Sociological Theory*, New York: Wadsworth Publication.

و سیاسی نقش بسزایی در تبیین نارضایتی نخبگان جوان از جایگاهشان در بستر جامعه ایران و مهاجرت از ایران دارند؛ اما به‌طور عینی و تجربی عامل‌های خرد و فرهنگی خاصی به نتیجه‌های سیستماتیک بزرگ‌تری منجر می‌شوند. در واقع، نتیجه‌های این پژوهش نشان داد فهم نخبگان، فارغ از واقعیت وجودی جامعه، بر کنش‌های آنان تاثیر می‌گذارد. معنای ذهنی نخبگان از جایگاهشان، همراه و هم‌مسیر با «بی‌قدرتی اجتماعی» بوده است. نخبگان جوان ایرانی، در ساختار اجتماعی ایران، برای خود وضعیتی ظاهری و نمادین متصورند و به همین دلیل کنش‌گری‌های آنها بیشتر به‌سوی گریز از این وضعیت بوده است؛ به معنای دیگر، این نخبگان نوعی بی‌اعتنایی همراه با بی‌قدرتی را در بستر جامعه ایران درک کرده‌اند که منجر شده است بتوانند از ساختار اجتماعی ایران گذر و به کشورهای دیگر مهاجرت کنند. تفسیر کنشگران نخبه ایرانی از نظام اجتماعی جامعه ایران به‌طور کلی و میدان اجتماعی علم و بنیاد ملی نخبگان، تفسیری مبهم، غیرشفاف و گنگ است که قدرت پیش‌بینی و کنترل امور را از آنها سلب می‌کند؛ زیرا حتی با ارائه مشوق‌های اقتصادی، مشوق‌های شغلی و... این نخبگان ترجیح می‌دهند از این میدان اجتماعی رهایی یابند و این به معنای گذار از نظریه‌های سنتی مهاجرت و لزوم بازگشت به میان نگرش کنشگران برای فهم دلیل‌های اصلی مهاجرت و درک نامطلوب از جایگاهشان است. این پژوهش با نظریه کوچک‌مقیاس خود توانسته است قسمتی از نگرش این نخبگان را آشکار کند تا بدین وسیله برنامه‌ریزان اجتماعی بتوانند با دیدگاه کنشگر خلاق نخبه جوان ایرانی آشنا شوند و در صورت لزوم در برنامه‌های خود بازاندیشی کنند.

منابع

استراوس، ا. و کوربین، ج. (۱۳۹۰). *مبانی پژوهش کیفی؛ فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*. ترجمه: ابراهیم افشار. تهران: نشرنی.

ایمان، م. (۱۳۹۱). *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*، قم: پژوهشگاه